

تاریخ مشروطه در گفت‌وگو با دکتر محمد فرزانه
استاد دپارتمان تاریخ دانشگاه کالیفرنیا

انقلاب مشروطه نشان از پویایی فقه شیعه دارد

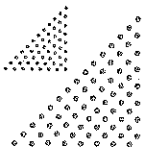
دکتر محمد فرزانه، استاد دپارتمان تاریخ دانشگاه کالیفرنیا در سانتا باربارا است. وی متخصص تاریخ جنوب غربی آسیا است و تاکنون مقالات و تحقیقات گسترده‌ای در ارتباط با تاریخ جنوب غربی آسیا انجام داده است. با این حال تخصص اصلی وی تاریخ دوران مشروطیت و به‌طور خاص بررسی نقش علما و روحانیون در جنبش مشروطیت است. جدیدترین اثر علمی وی با عنوان «انقلاب مشروطیت و رهبری روحانی خراسانی» مراحل نهایی چاپ خود را پشت سر گذاشته و به‌زودی در اختیار عموم و به‌خصوص پژوهشگران عصر مشروطه قرار خواهد گرفت. فرزانه در این کتاب ضمن بررسی عقاید سیاسی-مذهبی آخوند خراسانی به کمک‌های ایشان به مشروطه‌خواهان پرداخته است. در ادامه گفت‌وگوی تفصیلی بساوی را در رابطه با ارتباط فقه شیعه و نقش آن در مشروطیت می‌خوانید.

در ابتدا در خصوص تحقیقات خودتان و حوزه‌هایی که در آن کار کرده‌اید، توضیح بفرمایید.
تخصص من در تاریخ خاورمیانه است و فوق تخصص بنا دوره‌ای که با تمرکز بیشتر به آن پرداخته‌ام، تاریخ دوران مشروطیت و نقش علما در آن است. کتابی در این موضوع به زبان انگلیسی نوشته‌ام که در حال چاپ است و در سال ۲۰۱۵ میلادی یا ۱۳۹۴ شمسی منتشر خواهد شد. نام کتاب «انقلاب مشروطیت و رهبری روحانی خراسانی» نام دارد. این کتاب بیشتر درباره عقاید سیاسی-مذهبی آخوند خراسانی و هم‌چنین کمک‌های ایشان به مشروطه‌خواهان است و تا شیبی را که ایشان فوت کردند، در بز می‌گیرد. اکثر منابعی که در این کتاب استفاده کردم، عبارتند از فتاوی و سخنان آخوند و مقاله‌هایی که در آن زمان راجع به آخوند نوشته واعظان به‌عهدہ داشتند و هم‌چنین فتاوهای

شیخ فضل‌الله و لویح، به‌علاوه یک سری از گزارش‌های مجلس و مقاله‌هایی که روزنامه مجلس و حبل‌المتین و سایر روزنامه‌ها راجع به مشروطیت و مذهبیهون نوشته شده بودند.

شما مشروطه را یک انقلاب می‌دانید یا اینکه نهضتی بود که متولد شد و از میان رفت؟

مشروطه از بین نرفته و مسلمانا یک انقلاب بود و اولین انقلاب مدرن و تجددگرا بود که در منطقه خاورمیانه شکل گرفت و حتی عثمانی‌ها هم که از بسجاری جهات از حکومت قاجار جلوتر بودند، نتوانستند این تحول را به‌وجود بیاورند. همان‌طور که می‌دانید چندین سال قبل‌تر در دولت عثمانی یک قانون اساسی نوشته شده بود و بعد از فشارهای اقشار مختلف از جمله علمای اهل تسنن در دولت عثمانی آن را لغو کردند و به‌جایی نرسید و پس از مشروطه ایران و جنگ جهانی اول بود که دولت ترکیه توانست چنین کاری را



نقش مطبوعات برای کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند و می‌توانستند تجزیه و تحلیل کنند مهم بود ولی من فکر می‌کنم نقش مهم‌تر را علما و منبر نشینان و واعظان به‌عهدہ داشتند

تاریخ

○ مشروطه از بین نرفته و مسلماً یک انقلاب بود و اولین انقلاب مدرن و تجدیدگرا بود که در منطقه خاور میانه شکل گرفت.

○ فکر کم اولین زنگ خطر از دست دادن ارمنستان و گرجستان و آذربایجان بود. این عامل خارجی است که ایرانیان را وادار به فکر کردن کرد که چرا این گونه شده است.

○ یکی از موفقیت‌های ایران تا به حال نیز این است که توانسته دولتی مذهبی تاسیس کند که در بسیاری از موارد بر پایه مذهب بوده ولی در عین حال تجدیدگرا هم باشد.

○ مشروطه از این منظر منحرف شد که قانون مداری به طور کامل عملیاتی نشد.

که تفکر بازی دارم و حاضر هستم درباره افکاری که برای من بومی نیست فکر کنم و بتوانم هم وارد بحث شوم و هم مفاهیم خوب آن افکار را استخراج کنم و بتوانم با باورهای دینی تطبیق دهم و این مسئله اتفاقاً بسیار خوب است و فکر می‌کنم در دوران مشروطیت هم این اتفاق افتاد.

○ تأثیرات انقلاب مشروطه ایران را در منطقه جنوب غربی آسیا چگونه تحلیل می‌کنید؟

در کل مدل حکومت کردن زیر نظر قانون در منطقه، برای منطقه بسیار خوب است. هنگامی که دولت عثمانی فروپاشید چندین کشور از دل آن متولد شد از جمله عراق، سوریه، اردن و لبنان. مشروطه برای مصری‌ها و ترک‌ها بسیار مهم بود و مسئله‌ای که برای آن‌ها چالش‌های جدی ایجاد کرد، توافق مذهب با مدرنیته بود و بسیار بسیار مهم است که در رابطه با آن بسیار کم صحبت شده. اما در گفت‌وگوهای شیعی، داشتن فقه اصولی یکی از مهم‌ترین دستاوردهاست که با فکر کردن و استفاده از عقل در کنار قرآن کریم و حدیث پیامبر و اجماع حاصل می‌شود.

یکی از موفقیت‌های ایران تا به حال نیز این است که توانسته دولتی مذهبی تاسیس کند که در بسیاری از موارد بر پایه مذهب بوده ولی در عین حال تجدیدگرا هم باشد و بتواند خیلی چیزها را بسازد که به سر می‌برند و ما از آن‌ها جلوتر هستیم.

○ به نظر شما انقلاب مشروطه، پویایی فقه شیعه و پیشرفته بودن مذهب شیعه را می‌رساند؟
بله به نظر من صدر صد این گونه است و

مستقیم با مردمش صحبت کند و این ارتباط و قانون در غرب وجود داشت. مثلاً شهردار لندن نمی‌تواند خودش سرانه یک سوری از کارها را انجام بدهد و اختیارات محدود به قانون است و این بسیار خوب بود که روشنفکران توانستند این افکار را در جامعه ایران منعکس کنند ولی اگر به سال ۱۹۰۰ میلادی که تازه صحبت از مشروطیت و قانون به میان آمده بود، نگاه کنیم در آن زمان فقط دو درصد از ایرانیان سواد خواندن و نوشتن داشتند و معلوم نیست که از آن دو درصد هم چه مقدار نشان می‌توانستند تجربه و تحلیل سیاسی و فرهنگی کنند. بر آورد کردن میزان تأثیر این افراد در جامعه بسیار مشکل است ولی آن دو درصد در ایران کفیل ۹۸ درصد دیگر شده بودند و نقش علما در اینجا بسیار مهم است که با مردم در اقصی نقاط کشور ارتباط مستقیم داشتند و در مکان‌های دورافتاده یک روحانی در سطح پایین می‌توانست این ایده‌ها را برای مردم مطرح کند. ممکن بود کمک زیادی نباشد اما کمک خوبی بود که مردم با این نوع کلمه‌ها و صحبت‌ها آشنا شوند و نقش علما از این جهت مهم است که آن‌ها مفاهیمی را که روشنفکران ممکن بود برای خودشان بگویند، برای آن دو درصدی که سواد خواندن و نوشتن داشتند عامی و عامه‌فهم کنند. همان‌طور که بسیاری از مسائل را امروزه علما بهتر می‌توانند برای عوام توضیح دهند با وجود اینکه میزان با سوادان در سال ۹۳ بالای ۹۰ درصد است ولی من فکر می‌کنم مسجد و حسینیه و علما که پایه‌های این نهادها هستند بسیار می‌توانند کمک کنند که نظرات خوب برای تمام مردم منعکس شود.

○ به نظر شما روحانیون مفاهیم را از روشنفکران گرفتند؟
در کل نه؛ ولی چیزهایی را که ممکن بود خودشان با آن آشنا نباشند قطعاً از روشنفکران گرفتند و آیرادی هم ندارد و حرف بدی نیست که بگویم علما هم می‌توانند این کار را بکنند، اتفاقاً خیلی خوب است و اگر من خودم مجتهد بودم و شخصی این حرف را می‌زد خیلی خوشحال می‌شدم برای اینکه نشان دهنده این است

○ مطبوعات و روزنامه‌ها تا چه میزان در وقوع انقلاب مشروطه مؤثر بودند؟

نقش مطبوعات برای کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند و می‌توانستند تجزیه و تحلیل کنند و خبررسانی و اطلاع‌رسانی کنند مهم بود ولی من فکر می‌کنم نقش مهم‌تر را علما و منبرنشینان و واعظان بر عهده داشتند، که می‌توانستند این نهضت و انقلاب را به هر جهتی که می‌خواهند، سوق دهند. البته ممکن است بسیاری با این نظر من موافق نباشند. البته روزنامه‌ها مهم بودند و اگر از روزنامه‌های زمان عباس میرزا شروع به بررسی کنیم، مشاهده می‌کنیم که اکثراً مهم بودند. اما در زمان مشروطه، بیشتر روزنامه‌هایی مانند صور اسرافیل و حبل‌المتین و... مهم بودند به این خاطر که اطلاع‌رسانی می‌کردند و حتی آن‌طور که شواهد نشان می‌دهد، علمای اسلام هم این روزنامه‌ها را می‌خواندند و بیشتر مطلع می‌شدند. یعنی فکر بازیشان این اجازه را می‌داد که با فکر جدید آشنا شوند و آن‌ها را با افکار دینی و مذهبی و ملی خودشان تطبیق دهند، البته همه روحانیون این‌گونه نبودند.

○ نقش روشنفکران را در انقلاب مشروطه پررنگ‌تر می‌بیند یا روحانیون را؟

این هم سوال سختی است. نقش روشنفکران مشخص بود. آنان یک عقیده‌ای را از غرب و فرنگی‌ها آموخته بودند و می‌خواستند این عقاید را با شیوه‌های ایرانی‌ها معرفی کنند. من در کتابم درباره مشکلاتی که کپی کردن

به وجود می‌آورد، صحبت کرده‌ام. این عقیده که فکر کنیم اگر یک چیز برای فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها و سایر اروپایی‌ها خوب است برای ما هم باید خوب باشد به نظر بنده بسیار غلط است شاید در زندگی ظاهری کپی کردن از غرب بتواند به ما کمک کند ولی در سطوح عمیق به هیچ عنوان نمی‌تواند به ما کمک کند و ممکن است صدمه بیشتری وارد کند. نقش روشنفکران مهم است به این دلیل که یک چیزی را در اروپا مشاهده کردند که برایشان بسیار جالب بود، هم چنین مشاهده کردند در اروپا ظلم و ستم و استبداد کمتر است و فرمانروا و شاه می‌تواند به‌طور

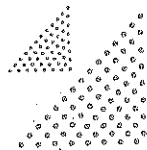
انجام دهد. مشروطه یک انقلاب بود به این دلیل که در ایران تحول اساسی ایجاد کرد و تا به آن روز مشابه آن را ندیده بودیم و یک انقلابی بود که بسیاری از مسائل را به چالش کشید و هنوز هم داریم با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم و من این انقلاب را تمام شده نمی‌دانم و شاهد ادامه آن، در امروز نیز هستیم.

○ جایگاه انقلاب مشروطه در ورود ایران به دوران مدرن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولین نکته‌ای که در این مورد به ذهن می‌رسد، پروسه مردم‌سالاری یا دموکراتیزیشن جامعه بوده که مردم بتوانند، زیر نظر یک سری قواعد و چارچوب که دولت و مذهب برایشان تعیین می‌کند، زندگی کنند. تا قبل از آن، قشرهای مختلفی به‌خصوص بازاریان و اشراف، تصمیم‌گیرهای قانونی بودند که بسیاری از این تصمیم‌گیری‌ها به ضرر ایران بود و بسیاری نیز فقط تصمیم گرفته می‌شد و عملی نبود، به همین دلیل آن احساسی که مردم بتوانند خودشان برای خودشان در یک چارچوب تصمیم بگیرند، که بسیار مهم است.

○ در انقلاب مشروطه، نقش عوامل درونی را موثرتر می‌دانید یا عوامل بیرونی؟

این قضیه مانند جریان مرغ و تخم مرغ است که کدام اول می‌آید. من فکر می‌کنم بسیاری، از جمله نویسندگان بزرگ هم در این باره سخن گفته‌اند. به‌طور حتم از اوایل قرن ۱۹ میلادی با شکست دولت قاجار در جنگ‌های متمادی در برابر دولت روسیه و بعدها در دوران ناصری در جنگ با انگلستان در افغانستان و از دست دادن بسیاری از مناطق تحت کنترل دولت، برای بسیاری زنگ خطر به‌صدا درآمد که دلیل غلبه پیدا کردن فرنگی‌ها بر ما چیست و فکر کنیم اولین زنگ خطر از دست دادن ارمنستان و گرجستان و آذربایجان بود. این عامل خارجی است که ایرانیان را وادار به فکر کردن کرد که چرا این‌گونه شده است. عامل درونی، شاید کمی ضعیف‌تر باشد که شامل ناعدالتی‌ها و نابود شدن قشر مستضعف که کسی به دادشان نمی‌رسید و نبودن یک ساختار سیاسی-اجتماعی که فرد ایرانی بتواند به فرمانروا و حاکم خودش اعتراض کند و تقاضای کمک کند. این هم یکی از عوامل مهم داخلی است ولی اینکه کدام قوی‌تر بود، من فکر می‌کنم عامل خارجی قوی‌تر بوده به این دلیل که عوامل خارجی بودند که چرخه را به حرکت درآورد و بعد مسائل دیگر به دنبال آن شکل گرفت.



شاید در زندگی ظاهری کپی کردن از غرب بتواند به ما کمک کند ولی در سطوح عمیق به هیچ عنوان نمی‌تواند به ما کمک کند و ممکن است صدمه بیشتری وارد کند

در سوال قبل به آن اشاره کردم.

چرا این گونه است و تفاوت نظام فکری حاکم بر عثمانی با ما در چه بود؟

در اینجا نکته مهمی وجود دارد که باید به آن اشاره کرد. به هیچ عنوان نمی توانیم تاریخ عثمانی را با تاریخ خودمان مقایسه کنیم. به این دلیل که عثمانی ها ۵۰۰ سال یک حکومت داشتند. هم چنین تهدید بزرگی برای مسیحیان اروپا بودند و تماسی که آن ها با اروپا داشتند ما هیچ گاه آن را تجربه نکرده بودیم. اتفاقی که برای دولت عثمانی افتاد و نتوانست تغییری در نظام خود مانند آنچه انقلاب مشروطه در نظام حکومتی ایران ایجاد کرد، به وجود بیاورد و آن، این بود که علمای اهل تسنن، روی خوشی به تجددگرایی نشان ندادند که بتواند قانون یا شرع را زیر سوال ببرد. ولی به نظر من، فقه شیعه توانست این کار را انجام دهد و با در نظر گرفتن اینکه ما فقه اصولی داشتیم و داریم که عقل را با سه اصل دیگر هم میزان می داند و به ادله اربعه معروفند. استفاده از عقل برای تفکر جدید و بحث کردن و شاید عوض کردن بسیاری از طرز تفکرها و نسه اعتقادات، باز بودن تفکر را می رساند که در دولت عثمانی شما این را نمی بینید تا اینکه دولت عثمانی به طور کامل از بین می رود و علما را کنار گذاشته و به هیچ عنوان به آنان اجازه نمی دهد که فکر خودشان را بیان کنند.

به نظر شما حکومت مشروطه تلفیقی از ایده های مدرن و ایده های مذهبی بود؟

بله. آیا می توان گفت مشروطه منحرف شد یا به همان شکل در تاریخ ایران ادامه پیدا کرد؟

مشروطه در خیلی از جهات منحرف شد و نمی توان گفت که مشروطه منحرف نشده و از این نظر می توانیم انحراف مشروطه را بررسی کنیم که سوال بپرسیم اهدافی که مشروطه داشت چه بود؟ پاسخ آن نیز قانون مداری در کشور بود. این قانون مداری تا حدی محقق شد و تا حدی نظام سیاسی قانون مدار شد و وزارتخانه ها تشکیل شدند با این حال اوضاع به گونه ای بود که می توانیم بگوییم قانون هست ولی کسی آن طور که باید و شاید به آن عمل نمی کند. ما پلیس و نیروی انتظامی داریم ولی آیا پلیس آن کاری را که باید انجام دهد، انجام می دهد یا خیر و قانون را به نحو احسن اجرا می کند یا نه؟ به عنوان یک مثال کوچک می توان به چراغ قرمز رد کردن ها و کمربند نیستن ها و سایر

تخلفات کوچک و جزئی حتی در دوران فعلی اشاره کرد. این موارد ممکن است برای کسانی که در ایران زندگی می کنند ساده به نظر رسد اما در نظر من که از بیرون آمده ام رعایت این موارد جزئی نیز، قانونمداری را می رساند. مشروطه از این منظر منحرف شد که قانونمداری به طور کامل عملیاتی نشد. مشروطه به این دلیل که روشنفکرها یک سری عناصر را در دیدند و به این دلیل که قول هایی که روشنفکران به علما داده بودند، عملی نشد و علما را تقریباً به طور کل کنار گذاشتند، منحرف شد.

در صحبت ها با تپسان سه پویایی فقه شیعه اشاره کردید اما ما یک جریان اسلامی هم داریم به نام شیخ فضل الله مخالفت شیخ فضل الله نوری با مشروطه را چگونه تحلیل می کنید؟

در کتابم دو فصل را به شیخ اختصاص داده ام. شیخ خودش فقیه اصولی بود ولی استاد فقه نبود. مجتهد بود اما مقایسه آن با آخوند خراسانی، مقایسه ای نابه جاست. تعریفی که شیخ برای خودش درست کرده بود، اشتباه بود. در علم فقه همان طور که فقها و کسانی که دوره اجتهاد گذرانده اند بهتر از من می دانند خیلی از معانی را به شیوه های مختلف می توان تفسیر و تعبیر کرد و درباره آن اندیشید. این قابلیت خیلی خوب در فقه است ولی شیخ، یک راه را در پیش گرفته بود و همه چیز را از یک دریچه می دید و این مخالفتی هم که ایشان بعدها با مشروطه ابراز داشت، قبل ما مطرح نکرده بود و در اینجا دلایل مختلفی بیان می شود که وی نمی دانسته اصل مشروطه چه بوده و بعدها قانون چه شکلی به خود خواهد گرفت. این شانه خالی کردن و صحبت صریح نکردن راجع به شیخ است. به نظر من شیخ به این علت که دید آن قدرتی که دوست داشت در کمیته پنج مجتهد در مجلس بگیرد، به دست نیآورد و او را به بازی نگرفتند با مشروطه مخالفت کرد. وی معتقد بود فقط تعبیری که خودش از شریعت دارد و آنچه که خودش نیاز جامعه می داند، درست است. در صورتی که ما مشاهده می کنیم که آخوند خراسانی و علامه نائینی و امثالهم و کسانی که آخوند خراسانی را همراهی می کردند، مانند میرزا خلیل و مازندرانی و... با یکدیگر اجماع کرده بودند. در جریان مخالفت شیخ، چندین مجتهد و افراد شاخص حضور داشتند که اجماع کرده بودند و تفکر می کردند. این افراد کسانی بودند که هنوز اسامی و نوشته هایشان مهم است.

به هر حال هیچ کس نمی توانست مجتهد شود و کفایه الاصول را نخوانده باشند و نمی توانیم بگوییم که شیخ بیشتر از آن ها می دانسته. به نظر من مخالفت شیخ یک امر خصوصی بود و به مذهب ارتباطی نداشت.

دلایل مخالفت و اعدام شیخ توسط جریان منور الفکری چه بود؟ چرا با وجود اینکه محمد علی شاه را تبعید کردند، شیخ اعدام شد؟

به این دلیل که اگر به متونی که در سخن مجلس خوانده شده بود، رجوع کنیم، بسیاری شیخ را محکوم کردند که اختلال ایجاد می کرد و کارهایی را که مجلس با کمک گرفتن از آخوند خراسانی و علمای نجف و پشتیبانی کسانی همچون نجفی، تصویب می کرد، مختل می نمود و شیخ نمی گذاشت مجلس کارهایی را که می خواست، انجام دهد و دسته های خودش را راه می انداخت و کارهایی می کرد که نشان دهد هنوز قانونمداری در جایی به وجود نیامده و هم چنان در کشور بلواست و برای آنکه بلوا از بین برود، باید مجلس هم از بین برود و به نظر من به این دلیل است که این جریان دست به اعدام شیخ زدند که حقیقتاً کار درستی هم نبود. شاید می توانستند به نحوی با شیخ کنار بیایند، اما به نظر می رسد که شیخ نیز تصمیم خودش را گرفته بود و تا آخر رفته بود و این نشان می دهد باورهایی را که خودش شخصاً داشته صحیح می دانسته اما به این معنا نیست که صحیح بوده باشد یا از نظر فقهی که چندین مجتهد ایشان را نفی کردند، می توانسته صحیح باشد.

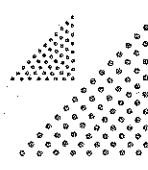
آیا شما معتقدید که شیخ فضل الله به نوعی در جریان مشروطه کارشناسی می کرده؟

بله. همین دسته کشی و کتک زدن مردم به این دلیل که این ها قانون نمی خواهند یا لوثی ها را دور هم جمع کردن و حمله کردن به اقلیت ها. گزارش های ایسن اقدامات در مجلس هست. پس اینکه می گفتند مشروطه، مشروعه نیست. هیچ وقت کسی نگفته بود مشروطه، مشروعه است و ایسن حرف شیخ درست است و مشروطه مشروعه نیست. ولی کسی به دنبال این نبود که مشروعه درست کند. اگر کسی به دنبال دولت مشروعه بود باید از همان اول می گفت که ما دولت مشروعه

می خواهیم. چطور شیخ فکر می کرد که اگر اولش بگوید ما با مشروطه موافق هستیم و البته ما نوشته ها و گزارش هایش را می بینیم که ایشان موافق بوده، چطور تا آن موقع مشروطه بوده ولی وقتی که ایشان کنار گذاشته شده ناگهان بحث شرع به میان آمده و ایشان مشروطه را نپسندیده؟ این عوض کردن موضع به نظر من، خودش محل بحث است و اینکه شما نمی توانید یک روز طرفدار باشید و برای یک حرکت مخالف بشوید. فقه پویا این اجازه را به خیلی ها می دهد. کسانی که مجتهد هستند و تفکر اجتهادی دارند، در کارهای سیاسی، تأمل، تفکر، بحث و اجماع می کنند تا به کار صحیح دست یابند و به نظر من، ایسن قضاوت عجولانه که شیخ نیز داشت درست نیست. امروزه به جایی رسیده ایم که علما خیلی کارها را می توانند انجام دهند و دارند می کنند حالا کسانی که موافق یا مخالفند که این بحثی دیگر است و نمی خواهم سیاسی صحبت کنم. ولی اگر از نظر تاریخی نگاه کنیم، مشروطه منحرف شد و علما کنار گذاشته شدند. حرف شیخ به نظر من درست در نیامد. تعبیری که یک سری از مورخین دارند، به نظر من درست نیست. ایشان می گفت حکومت شرعی باید باشد و حکومت شرعی هیچ گاه نمی تواند قانون مدنی هم در خودش داشته باشد و اگر حکومت، شرعی است، باید فقط شرع باشد و ما هنوز هم به آن نقطه نرسیدیم. ما هنوز هم یک مجلس شورا داریم که کسانی هم که مجتهد نیستند در آن هستند و اگر بخواهیم حکومت شرعی مطلق داشته باشیم چیزی که این طور به نظر می رسد شیخ راجع به آن صحبت می کرد هنوز خیلی باید کار انجام شود.

به بحث مشروعه ای که شیخ فضل الله در آن زمان مطرح می کرد، چگونه می توان نگر بست؟

شیخ می گفت همه چیز را از دریچه شرع باید نگر بست ولی مسئله ای را که من در سخنان شیخ متوجه نمی شوم و خودش هم در موردش صحبت نمی کند این است که آیا شرع مدنظر شیخ، شرعی است که خودش تعبیر می کند یا شرعی است که سایرین تعبیر می کنند؟ مسلمان چیزی بود که خودش می گفت ولی ما باران زیادی را در کنار شیخ نمی بینیم که هم فکر



توافق مذهب شیعه با مدرنیته کردن قوانین بسیار مهم است که در رابطه با آن بسیار کم صحبت شده. داشتن فقه اصولی یکی از مهم ترین دستاوردهای فقه شیعه است

دوره‌بین

○ استبداد یک عنصر فرهنگی تاریخ ایران بوده و چندین قرن استبداد جزئی از فرهنگ سیاسی ما بوده و از این نظر منسروطه مهم می‌شود که بالاخره یک چیزی به نام مجلس پیدا شود که استبداد را کم‌رنگ می‌کند.

○ واضح است کاری که در دوران پهلوی صورت گرفت خیانت بود. آن‌ها با یک بغض و کینه علیه سیستم شیعی و مذهبی این تاریخ‌ها را نوشتند و نقش سیستم مذهبی را به طور کل انکار کردند. دولت و اداره فرهنگ اجازه داد که با بغض و کینه تاریخ نوشته شود و تا آنجا که من اطلاع دارم اگر کسی می‌خواست حرف مثبتی درباره نقش مثبتی که مذهب یا مذهب‌یون یا علمای دین در جریان مشروطه داشته‌اند، صحبت کند اصلاً کتابش چاپ نمی‌شد. مثلاً خود کتاب آخوند خراسانی که نوه ایشان، آقای کفایبی نوشته بودند، در دوران پهلوی بود ولی به چاپ نرسید و در سال ۵۷ و ۵۸ چاپ شد.

تاریخ‌نگاری دوران پهلوی این وجود نداشت. دولت و اداره فرهنگ اجازه داد که با بغض و کینه تاریخ نوشته شود و تا آنجا که من اطلاع دارم اگر کسی می‌خواست حرف مثبتی درباره نقش مثبتی که مذهب یا مذهب‌یون یا علمای دین در جریان مشروطه داشته‌اند، صحبت کند اصلاً کتابش چاپ نمی‌شد. مثلاً خود کتاب آخوند خراسانی که نوه ایشان، آقای کفایبی نوشته بودند، در دوران پهلوی بود ولی به چاپ نرسید و در سال ۵۷ و ۵۸ چاپ شد. به نظر من اگر جامعه باز باشد باید همه نظرها گفته شود حالا دلیل بر این نمی‌شود که همه باید موافقت کنند ولی باید گفته شود.

○ به‌طور خاص به کدام مورخین می‌توان اشاره کرد؟

هنگامی که شما آدمیت را می‌خوانید با حرف‌ها و نکات مثبت زیادی مواجه می‌شوید و من با بسیاری از حرف‌هایش موافقم ولی اینکه شما نقش یک جبهه را کم‌رنگ کنید و نقش یک جبهه دیگر را پررنگ کنید شاید زیاد جالب نباشد و من در کتابم هم به این مسئله اشاره کردم و گفتیم من نمی‌خواهم چیزی را کم‌رنگ کنم ولی به این دلیل که این کتاب درباره آخوند خراسانی است، بیشتر درباره مذهب‌یون باید صحبت به میان آید ولی خوب چندین فصل هم پیرامون روشنفکران بحث کردم.

برای رسیدن به منافع خودشان پسرانشان را کشتند. کتاب‌هایی که درباره محمدرضا شاه پهلوی نوشته شده بیشتر همین را می‌گوید که ایشان حتی در دورهای که انقلاب آن را تهدید می‌کرد و از اطرافیانش نظرسنجی می‌کرد، خیلی‌ها می‌گفتند که شما اگر پسر را جانشین کنی یا همسرت را جانشین کنی، ممکن است مردم آرام شوند، وی قبول نکرده بود و می‌گفت من شاه هستم و تا آخرش هم شاه خواهم بود. این یک بُعدی فکر کردن است. این «من حاکم هستم و کسی دیگر حاکم نیست»‌ها در تاریخ ما وجود داشته و مشروطه کمک کرد که این نوع نگاه کم‌رنگ شود.

○ آیا می‌توان انقلاب مشروطه را با انقلاب اسلامی مقایسه کرد؟ این دو انقلاب چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با همدیگر دارند؟

در انقلاب اسلامی علما سهم بسیار زیادی داشتند و رهبری هم تحت کنترل خود امام خمینی بود از این نظر می‌توان مقایسه کرد که باز مذهب‌یون خیلی در آن نقش به‌سزایی داشتند و اگر بخواهیم بگوییم تنها مذهب‌یون نه، ولی آن نهادها شیعی مانند مساجد و حسینیه‌ها و دسته‌ها و گروه‌های مذهبی که هست؛ هم در دوران مشروطیت و هم در انقلاب اسلامی مهم بودند. از این منظر خیلی مشابه هستند.

○ در مورد تاریخ‌نگاری دوران مشروطه چه جریان‌هایی وجود داشتند و چه تحولاتی در تاریخ

نگاری مشروطه از زمان

پهلوی تا الان به وجود آمد؟

واضح است کاری که در دوران پهلوی صورت گرفت، خیانت بود. آن‌ها با یک بغض و کینه علیه سیستم شیعی و مذهبی این تاریخ‌ها را نوشتند و نقش سیستم مذهبی را به‌طور کل انکار کردند. همان‌طور که الان ممکن است در بسیاری از موارد، ما تاریخ باستان را خیلی با ارزش‌تر بدانیم تا دوران اسلامی ایران که به نظر من اشتباه است. ممکن است بسیاری بخواهند نظر خودشان را اعمال کنند، ولی در تاریخ‌نگاری این خیانت محسوب می‌شود و تاریخ‌نگاری باید بدون بغض و کینه انجام شود. در

شیخ است که در لویجش قابل مشاهده است.

○ ششیخ چگونه به محمدعلی شاه و جریان استبدادی کمک کرد؟

همین که حکومت محمدعلی‌شاه را مشروع می‌دانست، کمک بسیار بزرگی بود و هنگامی که از نظر یک مجتهد گفته می‌شود که آن کاری که مشروطه‌خواهان انجام می‌دهند، مشروع نیست به این معنی است که جریانی که ضد مشروطه هستند مشروع هستند و اگر هم شما به صراحت نگوید این گونه در جامعه تعبیر خواهد شد. ممکن بود ایشان در ته دلش این حرف را که محمدعلی‌شاه مشروع است، قبول نداشت، ولی من فکر می‌کنم شیخ یک لجبازی هم داشت.

○ این لجبازی شیخ با چه کسانی و به چه شکلی بوده؟

با علمای دیگر. شما فکر می‌کنید که رقابت در میان علما وجود ندارد؟ آن‌ها هم مانند دیگران انسانند و همان کم و زیادهایی که تمام انسان‌های مخلوق خداوند دارند، آن‌ها نیز، دارند.

○ نقش شیخ فضل‌الله را در انحراف مشروطه چگونه می‌دانید؟

هم و غم آخوند این بود که اگر مردم فکر کنند که علما از استبداد طرفداری خواهند کرد، همان‌طوری که شما دید بسیاری در خصوص محمدعلی‌شاه از سوی شیخ فضل‌الله فکر کنند، ممکن است فکر کنند که اسلام تحت شرایطی استبداد را می‌پذیرد و از منظر آخوند و همفکرانش، این حرکت بسیار غلطی بود و ممکن بود مردم از اسلام فراری شوند و جای بحث فراوانی در کتاب‌ها و مقالات آینده دارد که آیا این کاری

که شیخ کرد، منجر به چنین

چیزی شد یا خیر؛ و الان فکر

نکنم که بتوانم جواب قاطع

بدهم.

○ آیا حکومت پهلوی و استبداد رضا خان را

برآمده از انقلاب مشروطه می‌دانید؟

خیر. به نظر من استبداد یک عنصر فرهنگی تاریخ ایران بوده و چندین قرن استبداد جزئی از فرهنگ سیاسی ما بوده و از این نظر، مشروطه مهم می‌شود که بالاخره یک چیزی به نام مجلس پیدا شود که استبداد را کم‌رنگ می‌کند و اختیارات حاکم را محدود می‌کند. اگر تاریخ صفویه را نگاه کنید اکثر پادشاهان

وی باشند و هنگامی که وزنه آن طرف ترازو را نگاه می‌کنیم که آخوند خراسانی و همراهانش بودند، وزنه آن‌ها خیلی سنگین‌تر به نظر می‌رسد. من با کارهای فقهی شیخ زیاد آشنا نیستم و گمان کنم که زیاد کار فقهی نکرده باشد. ایشان مجتهد محترمی در تهران بود و از بسیاری از نظرها قدرت داشته و یکی از مجتهدینی بود که با دربار در تماس بود و تمام قراردادها و تمام سندها و تمام کارهای محضری که در آن زمان انجام می‌شد، قسمت عمده‌ای را ایشان انجام می‌دهد. شیخ قدرت بسیار زیادی داشته ولی از نظر فقهی خیلی به توان آخوند خراسانی نمی‌رسیده و فکر می‌کنم که خود شیخ هم دقیقاً نمی‌دانسته که چه می‌خواهد و فقط می‌خواست مخالف کند که این چیزی که شما می‌گویید شرعی نیست و آخوند هم می‌گوید که ما اصلاً شرعی نمی‌خواستیم ما گفتیم چیزی باشد که شرع را زیر سؤال نبرد. اگر روزنامه‌های آن روز را مطالعه کنید که در تبریز و رشت و تهران منتشر می‌شد، درمی‌یابید که آخوند خراسانی به‌طور کل مخالف فرنگی‌مآبی بودن و ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشتن بود و به‌هیچ عنوان این ایده‌ها را قبول نمی‌کرد و می‌گوید اگر من ببینم ارزش‌ها و عقاید اسلامی و تشیع بخواهد به‌طور کل از بین برود من تمام کمک را از مشروطه‌خواهان دریغ می‌کنم و شیخ معتقد بود که این ارزش‌ها در حال از بین رفتن است. اما در نهایت من فکر می‌کنم کارشکنی از طرف شیخ بوده و نه شخص دیگری.

○ نقش شیخ فضل‌الله در دوران استبداد صغیر را چگونه تحلیل می‌کنید؟

به قول معروف شیخ رفت با دیگری، رفت به دسته دیگر؛ دسته‌ای که محمدعلی‌شاه در آن بود. شما از هر کسی که بپرسید، اگر حتی مورخ هم نباشد وقتی می‌گویید شیخ به سمت استبداد یون متمایل شد، منظر خوبی نخواهد داشت. حالا باز می‌شود در مورد نوشته‌های شیخ فضل‌الله صحبت کرد. مثلاً ایشان مدرسه‌های دخترانه را که دخترها می‌توانند بروند و سواد یاد بگیرند، با فاحشه‌خانه مقایسه می‌کند. این حرف بسیار بزرگی است و امروزه هر کسی که مورخ باشد و بتواند این نوشته‌ها را بخواند، مسلماً نمی‌تواند از آن طرفداری کند و می‌گوید ایشان اشتباه می‌گفت. بقیه هم می‌دانستند که برای سواد آموختن دخترها مدرسه درست می‌کنند افراد دیگری این حرف را نزنند و تنها کسی که این سخن را گفته بود،

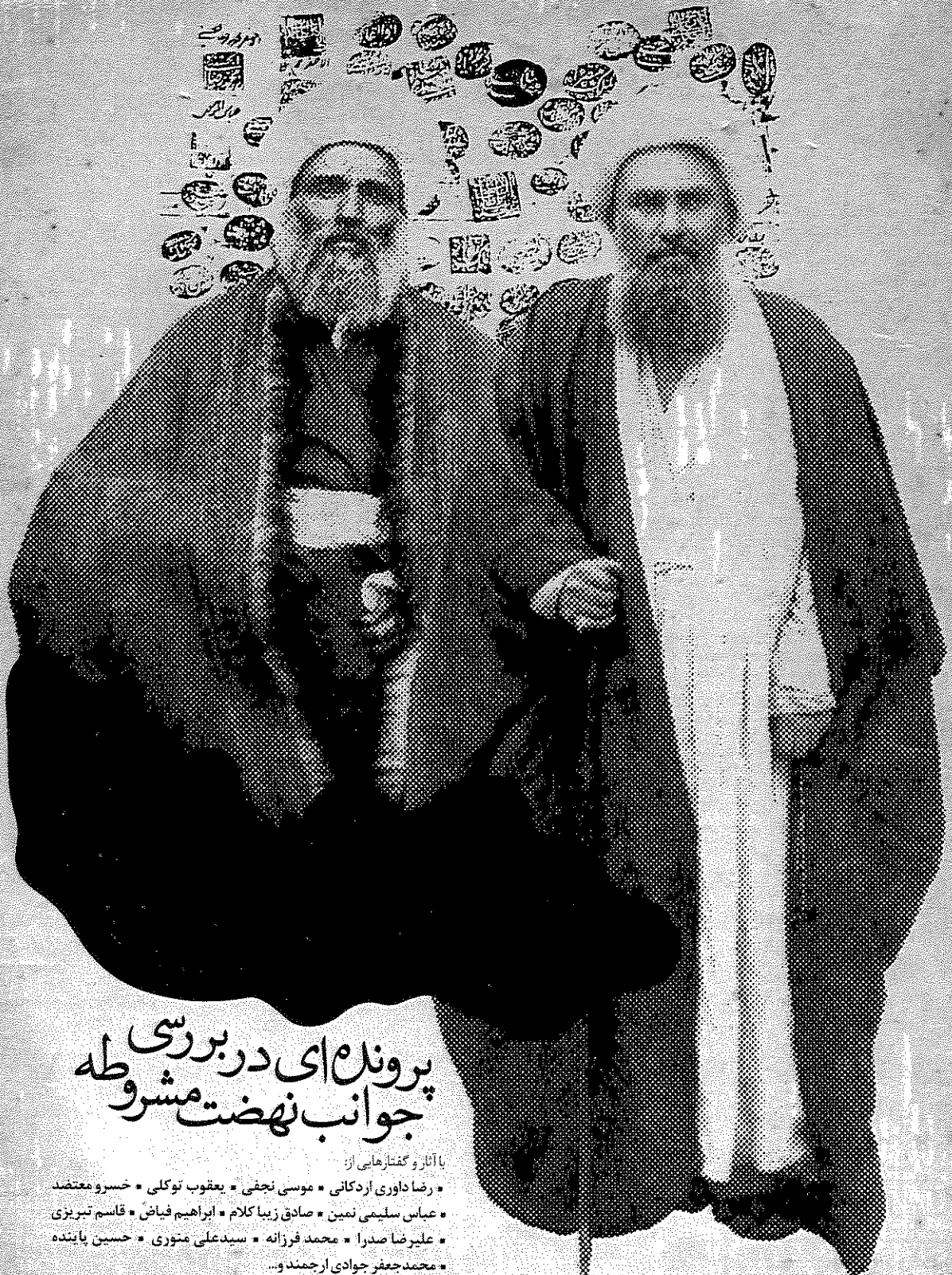
پنجره

۸۰۰۰ تومان

مفتمنامه خبری-تحلیلی

سال ششم شماره ۴۴ دوشنبه ۶ مردادماه ۹۳ | ۱۸۰ صفحه

W W W . P A N J E R E H W E E K L Y . I R



پرونده‌ای در بررسی جوانب نهضت مشروطه

با آثار و گفتارهایی از

- رضا داوری اردکانی • موسی نجفی • یعقوب توکلی • خسرو معتضد
- عباس سلیمی نمین • صادق زیبا کلام • ابراهیم فیاض • قاسم تبریزی
- علیرضا صدرا • محمد فرزانه • سیدعلی متوری • حسین پاینده
- محمدجعفر جوادی ارجمندو...

